

اثر الله على

١٢٩٠

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۸۵۶۱

۱۸۵۶۱
۲۰۹۷۲۶



۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۸۵۶۱

۱۸۵۶۱
۲۰۹۷۲۶

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۵۶۱

برای اینست که در این دگر و در موضع آن مربوط ضبط شده و یک
 از جهت در زندگی در قضایات ایالت کوان است
 در سال ۱۳۰۲ شمسی که آقایان تشایان خارج که پیش آنها میسر بود
 تمام در این ایالت بود و یکی از آقایان و حضار کوی پیار و پیش پای
 ایالت کوان بود در موضع ضبط شده و یک نفر از کشته جان می
 خسته سلطان علیچسکی و نیز از محققان که هر روز در این ایالت
 و در وقت بود و در این ایالت که به زندان شده و یک نفر از کشته
 نظارت این ایالت بود و نیز از محققان و فنی که در این ایالت
 کوی تبعیت را از سایرین بود و ضبط شده و در این ایالت
 که می شود قهر از شرح بکار در این ایالت میسر می شود و در این ایالت

و مذاکره می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 که تا این ایالت و جلب نفع خودشان را در این ایالت میسر می شود
 و در وقت مقدم می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 چهار قسمت می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 قسمت می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 لذا می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 هر کدام در فنی از قبایل و در این ایالت میسر می شود
 و در این ایالت که اولی و آخر و فنی میسر می شود و در این ایالت
 اعمال هر کس میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 آقایان میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 نقش به زندان میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 اگر آقایان میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 نقش میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت
 و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت میسر می شود و در این ایالت

ترباک نهاده اولدای حمود که اورد و تندی برین کشید تا بکم نهاده
و رعایت که شوی منید ترباکهای نذر پس جرب و تار است که کشین
در آنجا که کشی است و بطوری شسته ترباکهای خوشتر که نذر شود نام
صبر و قهر و از دست داده از کاشی و حرارت آید و رو باری
ترقی کند است و چنانکه خود را فاضی که نمیکند صدف طریقه خود است
که موقع نهاده از دست داده از این ترباکهای خوب و تندی برین کشید
کنم صلیح چنین و صحت درین است که تندی برین ترباک بکنی و بعد
فاخرین را بکلی خوشی کند و کند که در در چنین خاص می باشد برین
روابط حسن را با این صلیح حکم در این حدس و در این را فاضل
با استهلا می باشد تر تندی برین ترباک که در این را فاضل
درود کاشی که در این ترباک نذر و در این را فاضل
ترباک و رعایت می باشد تر تندی برین ترباک که در این را فاضل
و این که در این ترباک نذر و در این را فاضل
بشد مندرت می باشد تر تندی برین ترباک که در این را فاضل

که تو هستی زک و کیک کبیر بنما رسم برسان

خند و گشت کت و صراحت

چون شمشیر آن چنین و مالان

(تجین)
ناله

الغرض آنای خند و یک طرز عاقلانه تعدد در شیره نیک که در دوزخ
موجود است چنانکه مخلصین پر دن اقامه و نوحه است و در ده بایه نغمه که صد
خود را در دست کفای پیشکار برادر دلا باشد و نیز خند و رایت تیر
گنده و با اینکه عیالات خند و یک زنده رضایت بخش هم بود
آقای پیشکار در خند و هم مؤلفین صفت و صمیم بکیر که مانور دیگری
برای زنده شایب و خرام دلا که آگاهی بر شورش اصفان رئیس را
که طرف آملای پیشکار و نیز و قری نیز گوی تفت را زبانی آید
با چند نفر نظامی از سوله و پیاده بطرف زنده حرکت میدهند و حرکت
آقای بر شلف اصفان نیز که بر سر مایه ضبط و این مایه و ده
از صحن نیک و دله ایشان را تعقیب نموده بیکر تغییر و حرکت ایشان
و در دوش نیکند که آگاهی از شورش اصفان در دوزخ و در دنیای خوش

و شندی را با ما برین ضبط که شسته فخر زبانی با تنها و دردی آورد
بطوریکه بکاره این مایه مجبور بخوردن نیک شود که آخر کرده جان
خود را در دست میزند و شمع اصفان خاص کرده بانی آفرین بسیار
مصلحتین خیر اندک مستحق شده در صد و یکویتری بری آینه آگاهی
نیز شمع اصفان که برای جلوگیری از اطفاف لال است و نیز در
دور در کار و محلات که میزند می بینند و تراکهای زنده و خراب
در حشر و یک سال جدا آتی دلا که نمیدان از زنده که گشت
با خود میگوید ای در دقا مسا و آقا خیر از دست داده در خیال شست
بدلت باشی که عقد کشته نموده وقت غریبیت دانی شد که در
بنای این صرف نظر از دقام و طیفه نموده و در خصوصیت در دانی
با مایهین قلمه مسا دل پا نصد توان و چشم و چشم و قلمه قلمی
از زبانیهای خوب زنده تحسین نموده مایهین ضبط و صحن نیک را
بخیال خورشان گذاشته و با هم ضد افاضی نموده با کمال خرمی
با شاق خند و سرور و در شستن بطرف کوان میروند و در عرض راه
زبان آنها را که گذری کشیده و ام محسن از زنده است نیکرانی میروند

هر که کار خدا کند بهیقین روزش میشود فروانا

سیرزال و رستم دستان

ما دگار شش انتم بدو را

در اینجا که عادت روزگار در همه خلاف با اول و در نزد ما بود
 و پیش از آنکه با مصالح باشد و در هر کس که بخواهد منزل آگاهی
 چند تو که می رسد چند و با آگاهی از اوضاع احوال و عرف می گوید
 بفراواند یک سیاهی و منزل بند و صرف خود و غیره نیز می رسد
 آگاهی از بعضی احوال خاطر از این که می رسد و در احوال و احوال
 آگاهی چند و در نزد کسی می رسد و بطرف منزل چند و می رسد
 چند و با آن خود در شاره می رسد پول و تریاک را از روی او می رسد
 و با او و منزل که چند و با آن تریاک و کشته پول را از روی
 او می رسد و با او که در آگاهی از بعضی احوال پس از صرف
 و سیگار می آید که به او می رسد و بطرف احوال و منزلت
 می رسد که با او پول و تریاک می رسد و با او می رسد و با او

چهارم جند که میگوید منزل بنده است میرزا فتحعلی بیگلربیگی
ساجده بر سر جند حجاب میبرد ای پسر خندان فرزند خدو
میرزا فتحعلی اشراف تصور میکند جند فراموش میکند بدگفت میگوید جند
خیال دلایل پول و تریاک نهاده قوری میگردانند جند که میگوید
آقای من ای پول و تریاک مال بنده و خیالات مال شر است
چهارم در این توقیف بنام تحلیف آن معلوم میگردانند و آنرا
حق میگویند میگوید آقای من فتحعلی اشراف از پول و تریاک و این
خائیان خاسرا غرغریانی کینه زبان را در دهان درید
با کمال همدردی و دفاع روحی با توپ و شمشیر بطرف کوان
حرکت میکنند و در عرض راه با نهایت اندوه و خوف از دشمن
پول و تریاک مشغول نومردگی و سرگردانی میگردانند
اشد زبیر بنان حال مدت است مال آنها به نفع اهل میس
نقیض از اوله اهل کوان است

در مجلس سبقت نامورین ضبط و نبات ختمه سلطان گاه
فاضل الکاتب در مجلس

[illegible]

اینها را از دست من
 دل تو شیرین کن
 انقضای من نیست
 حکم استغفار صدرا
 حکمت که در پی تو
 دار و فرار تو
 اینها را تو در شرف
 است قاتل تو
 بگرفت دل تو
 گرفته ای از تو
 اینها را از دست من
 دل تو شیرین کن
 انقضای من نیست
 حکم استغفار صدرا
 حکمت که در پی تو
 دار و فرار تو
 اینها را تو در شرف
 است قاتل تو
 بگرفت دل تو
 گرفته ای از تو

این چنین است سوز لبه
 که شده جاری و روان
 یکیش در این مجلس
 مقرران گشته بر صحنه
 یک طرف پاکینه قسم
 که نباشند در دو خانه
 سیه هر یک نام گشته
 باشد تا بدو زیاده
 نال از خرد چنان که خرد
 خورشید حیرت و خیر عاید
 گسی کرد این مستعار
 خواستش باین گشتا
 در و در کمال الموده بمران
 باشی پیش امروا به معرفت محرم
 نیز از محمودان شد در ملک
 در کمال الموده و محرمی شمع
 حال و نکایت از پیش که خرد
 چون کمال الموده شد و در
 خورشید شمع
 منزل شد بر جمع کثیر
 که مدتی خلاف کارا
 کسی که بیادت جانی
 ماسان یافتند در زمان
 کاره معروف از محمود
 شده حاجت و رفاه استا

جان از لب
 گشته حاجت و رفاه استا
 چنان که در جمع
 آن کسی که در پیش
 از در کمال جلد شد
 در حدیث و در کمال
 خرد و اوست در بیان
 گشت ساق و جلد شد
 رکن که در جمع کثیر
 بران شد در در زمان
 آن سبب که در جمع
 که در این مجلس
 در امرات در کمال
 کسی که در این مجلس
 می باید بود در زمان
 که نام و صفت بی کرد
 تا به در حال و وقت

(برقان)
 در حق است معرفت
 به زری

1151

